

هویت مفسر و گرایش‌های اثر

متینی به هنگام نشر تفسیری بر عشر، با احتیاط آن را از نیمه قرن چهارم تا پایان نیمه نخست قرن پنجم تاریخ‌گذاری کرد و «در زمره آثاری دانست که حداکثر تا پایان نیمه اول قرن پنجم هجری تألیف شده» اند (متینی ۱۳۵۲: بیست و دو). اینک - با توجه به تاریخ کتابت نسخه توقاپی سرای - حدس او تقریباً به تحقیق پیوسته است. متینی درباره مؤلف تفسیر می‌نویسد: «درباره مؤلف کتاب چیزی جز این نمی‌دانیم که وی از اهل سنت و جماعت بوده است و قرآن مجید را به شیوه مفسران این فرقه در قرون سوم و چهارم و پنجم با بی‌طرفی تفسیر کرده است» (همان: پانزده). اگر معرفی‌کنندگان نسخه توقاپی سرای اطلاعات درستی از نسخه داده باشند، آنگاه باید گفت که مؤلف این تفسیر نیز شناخته شده است: ابونصر احمد بن محمد بن حمدان بن محمد.

با کاوش در کتب تراجم و نیز منابع تاریخ و اسناد احادیث، کسی را با کنیه و نام و نسب ابونصر احمد بن محمد بن حمدان نیافتیم که - از نظر زمانی و با توجه به تاریخ کتابت نسخه - بتواند مؤلف این اثر باشد؛ جز یک تن از مشایخ ابن بابویه (فقیه و محدث نامدار امامیه، م ۳۸۱ ق) با نام «احمد بن محمد بن حمدان المکتب»، (نک: ابن بابویه، *الأمالی*: ۲۴۹)^۱ که با توجه به عصر زندگانی‌اش (در حدود یکصد سال پیش از

کتابت نسخه توقیعی سرای) می‌تواند مؤلف تفسیر/بونصر باشد. این هم‌نامی، در شناسایی مؤلف البته قرینه‌ای ضعیف بیش نیست.^۲ در این میان، هم‌عصری و شباهت کنیه، نام و نسب مؤلف کرامی تاج القصص - ابونصر احمد بن محمد بن احمد بن نصر ارفجینی بخاری که مجلد دوم تاج القصص را در سال ۴۷۵ ق در بلخ تحریر کرده (بخاری، تاج القصص: ۲/ ۴۵۶) - با مؤلف تفسیر/بونصر نیز شایان توجه است. آیا ممکن است که در ذکر نام و نسب مؤلف تفسیر/بونصر (که در ادامه از برخی نشانه‌های کرامی آن سخن خواهیم گفت) یا مؤلف تاج القصص اشتباهی رخ داده باشد و این دو یک تن باشند؟

به نوشته متینی، مؤلف تفسیر ما بارها از «مردمان اشارت»، «زبان اشارت»، «اهل اشارت»، «وجه اشارت»، «اشارت‌گویان»، «اهل معانی» و «پیران اهل معرفت» یاد کرده، در جایی اقوال بوسعید خراز، جنید و ابوالحسن نوری [ابوالحسن نوری] را آورده و از کسانی چون بوسلیمان دارانی، بویزید بسطامی، ذوالنون مصری و سهل تستری نام برده است (متینی ۱۳۵۲: پانزده - شانزده). وی همچنین اشاره می‌کند که مؤلف به ندرت رأی خود را نیز پس از ذکر آرای دیگران آورده (همان: شانزده)، اما ۲۵ بار از مردی با عنوان «خواجه امام» یاد کرده و آرای او را نقل نموده است (همان: شانزده، نوزده).

چنانکه متینی یادآوری کرده است، «مؤلف در یک مورد ... سه بیت فارسی آورده است که معلوم نیست از خود اوست یا دیگری» (همان: شانزده). مؤلف در ادامه تفسیر آیه ۱۱۲ سوره مؤمنون می‌نویسد:

اندرین معنی بی‌تی چند بتازی گفته آمده است که معنی آن، این پارسی است:
یا دین فروش از پی دنیا [به] دشمنان حقا که سود می‌کنی جز مگر زیان
مانند [ة] چراغی، سوزنده خویشتن از سوزش تو نفع رسیده به دیگران
آگه شوی که می‌چه کنی تو بخویشتن آنکه که سر ز گور برآری تو آن جهان

^۳(تفسیری بر عشر: ۳۲۵).

این اشعار عرفانی زهدآمیز که ساختاری ابتدایی و ساده دارند، از حیث مضمون، لفظ و ساختار یادآور ابیات منقول در متن کرامی السنین الجامع للطائف البساتین

(تفسیر سورة يوسف از قرن پنجم، تألیف احمد بن محمد بن زید طوسی) و اشعار برجای مانده از ابوذر بوزجانی (زاهد کرامی و شاعر عارف مسلک قرن چهارم) است.^۴ نقل این سه بیت زاهدانه، در کنار آن گرایش‌های دنیاگیزانه خاص و نقل اقوال قدمای صوفیه - که دقیقاً در *السستین* نیز به همین روش دیده می‌شود -، این احتمال را در ذهن تقویت می‌کند که تفسیر *ابونصر* باید متنی متعلق به کرامیان خراسان باشد؛ و می‌دانیم که کرامیان در قرن پنجم هنوز در خراسان جمعیتی داشته‌اند و به تفسیر قرآن مخصوصاً به مشرب عرفانی^۵ - هم در شکل شفاهی (مجلس‌گویی) و هم در صورت مکتوب (تألیف و تصنیف) -^۶ اهتمام بسیار می‌ورزیده‌اند.^۷ این را نیز می‌دانیم که فارسی‌گویی و فارسی‌نویسی در میان کرامیان کاملاً رواج داشته،^۸ و عدم تعصب نویسندگان تفسیر *ابونصر* و احیاناً علاقه او به اهل بیت پیامبر^(ص) نیز با ویژگی‌هایی که از کرامیان خراسان می‌شناسیم^۹ مطابقت دارد؛ همچنانکه عدم ذکر نام شاعر آن ابیات نیز با «سعی کرامیه در ... پنهان کردن نام و نشان خود و بزرگانیشان از نیمه دوم قرن پنجم به بعد» (شفیعی کدکنی ۱۳۷۷: ۳۵۴) همخوان است. به نظر می‌رسد که همه اینها قرائنی است که تعلق این تفسیر به کرامیه را تأیید می‌کند.^{۱۰}

اما «خواجه امام» کیست؟ مؤلف تفسیر *ابونصر* همه جا از این شخص با عبارت «گفت خواجه امام رضی الله عنه» نقل قول می‌کند.^{۱۱} آیا منظور مؤلف از «خواجه امام» همان ابو عبدالله محمد بن کرام سجستانی نیشابوری (پیشوای کرامیه، م ۲۵۵) است که مؤلفان کرامی در دوره انزوا و شکست، نام او را از بیم جان و مال از آثار خود حذف می‌نموده و از او با عنوان «امام متقیان» یا «الامام الزاهد» یاد می‌کرده‌اند؟^{۱۲} چنین به نظر نمی‌رسد. در تفسیر *ابونصر* چندین بار از «خواجه امام» با عبارت «گفت خواجه امام رضی الله عنه»، نقل قول شده است. در یک جا نیز خبری مسند از او نقل شده است، با این سلسله سند:

گفت [۱] خواجه امام - رضی الله عنه و عن والديه - : پرسیدم از [۲] شیخ ابوالحسن علی بن محمد از صفت عرش رب العزه، او گفت: پرسیدم از [۳] ابوعلی الحسن بن احمد الهمدانی ... او گفت: پرسیدم از [۴] ابوالحسن علی بن محمد الصفار ... او گفت: پرسیدم از [۵] ابوالحسن محمد بن النضر الموصلی به موصل ...

او گفت: پرسیدم از [۶] عبدالله بن ابی سفیان الموصلی ... او گفت: پرسیدم از [۷] یحیی بن ابی طالب ... او گفت: پرسیدم از [۸] عبدالوهاب بن عطا الخفاف ... او گفت: پرسیدم از [۹] سعید بن ابی عروبه ... او گفت: پرسیدم از [۱۰] قتاده ... او گفت: پرسیدم از [۱۱] انس - رضی الله عنه - ... او گفت: پرسیدم از [۱۲] رسول - صلی الله علیه - ... رسول گفت: پرسیدم از جبریل علیه السلام ...

(تفسیری بر عشر: ۳۲۶-۳۲۷)

اگر ساختار کلی این سلسله سند در طبقات راویان ساختگی یا دچار افتادگی نباشد (هرچند ساختار متن و اصل خبر بی تردید ساختگی است)، زمان زندگانی «خواجۀ امام» به اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم محدود می‌شود.

«خواجۀ امام» تفسیر ابونصر، بی تردید همان «خواجۀ امام» است که مؤلف تفسیر قرآن پاک از او نقل قول می‌کند. مؤلف تفسیر قرآن پاک - که چنانکه گذشت محتمل است بخشی از جلد نخست تفسیر ابونصر باشد - در بخش اندکی که از یگانه نسخه آن باقی مانده، چند بار از «خواجۀ امام»، آن هم با همین عبارت «گفت خواجۀ امام رضی الله عنه»، نقل قول کرده است (نک: تفسیر قرآن پاک، چاپ رواقی: ۵۵ [دو بار]، ۵۶، ۷۶).^{۱۳} مضامین و ساختار منقولات «خواجۀ امام» در تفسیری برعشر و تفسیر قرآن پاک، مشابهتی تام با یکدیگر دارند. مهمتر آنکه در جایی از تفسیری بر عشر، «خواجۀ امام» می‌گوید: «شنودم از قاضی بو عاصم عامری - رحمه الله علیه - که وی گفت: ...» (تفسیری بر عشر: ۴۸)، و در تفسیر قرآن پاک نیز از قول «خواجۀ امام» آمده است: «از قاضی بو عاصم - رحمه الله علیه - شنیدم که او گفتی ...» (نک: تفسیر قرآن پاک، چاپ رواقی: ۵۵). این قاضی بو عاصم هر که باشد،^{۱۴} باری «خواجۀ امام» در این دو متن (تفسیری بر عشر و تفسیر قرآن پاک) یکی است.

متینی (۱۳۵۲: هیجده) نام و نشان چند تن را که محتمل است همان «خواجۀ امام» باشند فهرست کرده، که در صدر آنان نام «خواجۀ امام محمود نیشابوری» که به قول مؤلف تفسیر بصائر یمینی صاحب تفسیری بزرگ در سی مجلد بوده، به چشم می‌خورد. از سوی دیگر، محتمل است که این «خواجۀ امام»، همان «خواجۀ امام مفسر سرخسی» باشد که مؤلف تاج القصص در جایی از او نقل می‌کند (بخاری، تاج القصص: ۱/ ۱۰۰).

منقولات تفسیری بر عشر و تفسیر قرآن پاک از «خواجه امام»، به گونه‌ای است که می‌توان همگی آنها را شنیده‌های شفاهی و مستقیم مؤلف از او دانست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. روایتی که ابن‌بابویه از این شخص نقل کرده در فضیلت علی^(ع) است، اما با توجه به محیط فرهنگی خراسان آن زمان بعید نیست که یک عالم سنی کرامی آن را نقل کرده باشد (چنانکه پس از این اشاره‌ای به این موضوع خواهیم کرد)، افزون بر آنکه تفسیری بر عشر نیز از مضامینی نظیر مضمون روایت/امالی ابن‌بابویه خالی نیست.
۲. همچنین باید افزود که نسفی (القدس: ۷۷) از عالمی با عنوان «ابونصر احمد بن محمد القرشی السمرقندی» یاد می‌کند که از نظر طبقه می‌تواند مؤلف این تفسیر باشد؛ هرچند این نیز احتمالی بیش نیست، به ویژه آنکه نسفی هیچ اشاره‌ای به آثار او نمی‌کند و این امر درباره کسی که مؤلف تفسیری ده جلدی باشد دور از انتظار است.
۳. افزوده‌های درون کروش تصحیحات قیاسی متینی است.
۴. درباره السنین، تاریخ‌گذاری و تبیین گرایش‌های کرامی آن، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۷: ۳؛ درباره ابوزر بوزجانی، احوال و اشعار او، نک: همو ۱۳۷۶.
۵. درباره گرایش‌های عرفانی کرامیه، نک: همو ۱۳۷۷ الف: ۱۰۷-۱۱۲.
۶. درباره تقسیم‌بندی تفاسیر به شفاهی و مکتوب، نک: عمادی حائری ۱۳۸۶: ۳۶، پانوش ۳.
۷. برای نمونه، الفصول عبدالوهاب حنفی و الاستغناء همو به عربی، و تفسیر سورابادی از ابوبکر عتیق نیشابوری، السنین احمد بن محمد بن زید طوسی و تاج‌القصص احمد بن محمد بخاری به فارسی، از جمله آثار تفسیری کرامیان خراسان است.
۸. درباره فارسی‌گرایی کرامیه و مخصوصاً شخص محمد بن کرام، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۷ الف: ۱۰۷-۱۰۵.
۹. درباره علاقه کرامیه به اهل‌بیت^(ع)، نک: همان: ۱۱۲-۱۱۳.
۱۰. محتمل است که مؤلف تفسیر ابونصر از نظر فقهی پیرو مذهب حنفی بوده باشد و از نظر عقیدتی پیرو آموزه‌های کرامیه. درباره پیوند فقه حنفی با مذهب فقهی - کلامی محمد بن کرام، نک: همان: ۷۵ و پانوش ۳ همان‌جا.
۱۱. برای موارد نقل از او، نک: تفسیری بر عشر: ۴۷۹، فهرست اعلام.
۱۲. در این باره، نک: شفیعی کدکنی ۱۳۷۷ الف: ۷۶؛ همو ۱۳۷۷: ۳: ۳۵۴. در متن کرامی تاج‌القصص نیز از محمد بن کرام - بدون اشاره به نام او - با عنوان «الامام الزاهد» یاد شده است (نک: بخاری، تاج‌القصص: ۸۱ / ۱، ۸۶).

۱۳. گفتنی است که در ص ۲۱ (که واژه «امام» نیز از آن اسقاط شده است)، ۲۷ (دو بار) و ۳۶، به جای عبارت «گفت خواجه امام رضی‌الله عنه»، عبارت «خواجه امام گفت رضی‌الله عنه» آمده است. به راحتی می‌توان حدس زد که در این موارد نیز متن اصیل «گفت خواجه امام رضی‌الله عنه» بوده و بعداً از سوی کاتبان به ساختار معمول ادوار بعد درآمده است.

۱۴. شیرانی درباره هویت این بوعاصم احتمالی را مطرح کرده است. نک: شیرانی ۱۳۸۳: بیست و یک.

